



سال اول شماره ۴۰

سه شنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹

بهاء ۲۰ ریال

رهائی

• توطئه و توطئه گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

• نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

• جمهوری اسلامی در عزای "شهادت"

یک ساواکی

• کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امپریالیسم

• تهران با خون دکه دارها "زیبا" شد!

• محاکمه تقی شهرام ، توطئه علیه نیروهای انقلابی است

توطئه و توطئه‌گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

دروغگوست. بنی صدر میثاق شکن است و بالاخره " سک ما مور خداست."

چنین دیدی که مبارزه طبقاتی را یک سلسله توطئه میدانند، دید جدیدی نیست. هرچه افق فکر محدودتر باشد. این تصور عمیق تر و جدی تر است. نتیجه طبیعی چنین بینشی، مقابله به مثل، یعنی توسل به توطئه برای خنثی کردن توطئه‌های متصور است. و اینجاست که میبینیم مبارزه طبقاتی حکام جدید، سلسله زنجیری است که هر یک آنها یک توطئه می‌سازد.

در چنین اوضاع و احوالی، زمانی که محبت از کشف یک توطئه میشود، بدرستی نمیتوان دانست که واقعتاً چه بوده است. هنگامی که آقای خامنه‌ای سخن از توطئه کمونیست‌ها ب‌سرای برگرداندن رژیم شاه مخلوع میکند و همین مجتهد فقیه از توطئه طاغوتی‌ها علیه جمهوری اسلامی شکوه میکند، بسختی میتوان خود را در چنان موضعی از اعوجاج فکری قرار داد که بتوان تفسیر متضاد و معقول را دریافت. بویژه آنکه هم‌اینان با وضوحی تمام سخن از ضرورت انحصار اطلاع میسرند و دروغ میگویند که: "همه چیز را تنها به مردم گفت"، در این صورت کشف واقعات دوجنانه دشوار میشود. باید واقعتاً از درون سخنان دروغ آمیز و نیمه حقیقی عبور کرد. توطئه‌گر که همه چیز را توطئه می‌بیند کشف و استنتاج کرد. و این کاری آسان نیست.

رژیم ادعا میکند که در هفته گذشته توطئه، برخی از افسران و افرادی را برای کودتا کشف کرده است. بطور اوتوماتیک هم اظهار شده که همانطور که کمونیست‌ها و امپریالیست‌ها همکاری دارند، این توطئه‌گران هم عوامل میهن‌نویس و امپریالیسم بوده‌اند. رژیم هنوز چیزی را اثبات نکرده است.

برای ما اما، درگیری در این بحث که، سپید محقق قصد کودتا داشته یا نداشته بحثی آزاد است. آنچه دانستنی است اینست که سپید محقق‌ها فراوانند. مسئله بحث در زمینه کودتاست و نه اثبات یا رد یک حرکت خاص. و در اینجا مسلم است که زمینه کودتا هر روز فراهم‌تر میشود. کودتا بر زمینه بهره برداری زنا راضا طی طرح بریزی میشود، و این نیز روشن است که تمهیدات راضا بعد غیر قابل‌بازی رسیده است. جمهوری اسلامی در اوضاع نیازها و خواسته‌های هیچ‌فشرده‌ای بجز روحانیون موفق نبوده است. کودتاگران مانند کرم‌های لاشخوار با افزایش

هنگامیکه دخمه‌ها و صومعه‌های فراشه پس از انقلاب کبیر کشوده شد، فسیل‌های جنایات هزارساله کاتولیسیم، بصورت افشاء کننده‌ترین اسناد قساوت‌ها و توطئه‌های " رهبانیت" و مبارات بهتر نمایندگان طبقات حاکم در جامعه مذهبی در معرض دید قرار گرفتند. " لانه‌های توطئه" کشوده شدند و تا زمانی که طبقه حاکم جدید نیاز به مذهب نو را ب‌سرای ادامه استثمار احساس نکرد، دیدار این لانه‌ها مایه سرگرمی و عبرت همگان بود.

و امروز کسی چه میداند که در " زندان مسجد شاه" و در اندرون " کمیته سلطنت‌آباد" و یا در سلولهای تطهیر یافته و " اسلامی" شده زندان اوین و سایر زندانهای شه ساخته‌کوشه و کنار ایران چه می‌گذرد. آنچه دیده و شنیده میشود جنازه انقلابیون راستین و تغییر کلوله‌های ژ-۳ بدستانی است که التهاب بیمارگونه روانی خود را با خون فرزندان وطن فیروز می‌نشانند و در پس هر سیمای مقاوم، چهره توطئه‌گری را می‌بینند که اگر زنده بماند رازهای صومعه‌هاشان را خواهد بد کشود. در مقابل دیدگان این فرقه، لواط کار و قمار باز و قاچاقچی و کمونیست یکسانند. با هم دستگیر می‌شوند و با هم اعدام می‌گردند. و شرم ندارند اینان که بز زخمه‌های دلاورانی که در زندانهای شاه شکنجه شده‌اند شلاق ب‌کوبند. " عدل اسلامی" چنین حکم میکند.

کیش نفرت و کیش چهل مرکز امکانش تا این حد وسیع نیافته بود. وسعت امکان و تنگی دید. چماقی که هزار سال در جستجوی دست بود. چماق تکفیر. فرصت طلایی. حکومت فقهی.

شاه و طاغوتیان که بکسره اشرارند، مکر آنکه روابط دوستی و خویشاوندی و از آن بیشتر ضروریات مبارزه کمونیست‌ها وجودشان را توجیه کند. وجه بسیارند این قماش لیبرال‌ها شیطان‌های کوچکند. جبهه ملی طرفدار امپریالیسم است. مجاهدین منافق‌اند. کمونیست‌ها کافرنند. زنیان نافی عقلند. ارتشیان خدا سلامند. کردها خونخوارند. ترکمن‌ها آدمکشند. قشقایی‌ها جاسوسند. عرب‌ها عا میل بی‌کانه‌اند. طرفداران شریعتمداری سازشکارند. بلوچ‌ها شاهی‌اند. دکتر داران ضدانقلابی‌اند. کارگرها پررو هستند. دهقانان طعنه‌ساز سبه گرانغروشد. حزب توده

بوی عفونت تحرک بیشتری می یابند. ولی البته تنها چهاره قابل تشخیص در میان کودکان، سلطنت طلبان نیستند. از میان قدرتهای رقیب نیز هر یک چشم امید به نوعی کودتای خاص - بخوانید توطئه! - خاص دارد و برای آن زمینه چینی میکند.

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

اگر ادعای رژیم را منتهای تبلیغات آن بپذیریم شاید بتوان گفت که با اصطلاح کودتای اخیر بخشی از حرکت طبیعی و ارتجاعی طرفداران رژیم شاه و یا سایر نیروهای راست در مقابل با رژیم کنونی بوده است. بغرض صحت ادعای رژیم مشکل بتوان این حرکت بی برنام و ساده لوحانه را بطور مستقیم با برنامه اصلی شاه و بختیار و سایر شرکا مرتبط دانست. حداکثر اینست که عده ای از ناراضی های دست راستی تدارکاتی میدیده اند (و کیست که نداند از زمان سقوط شاه چنین تدارکاتی در حال انجام بود است) و قضیه در مراحل ابتدائی با چار و چنگال تبلیغاتی از طرف جناحهای مختلف رژیم با اصطلاح افشاء شده است. هر یک از این جناحها در این "کشف" عظمی منافع خاصی میگردانند. بنی مدروسرکا، کوشیدند که آنرا مدلول هوشیاری و آمادگی خود بدانند و از اینکه گویا از سقوط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کرده اند، بخود تبریک گویند. اما در این میان بنظر میرسد که برد دراز مدت با جناح بهشتی و شرکا، بوده است و بنی مدبر با همه تنوع خدا دادش در دست آنها بازی کرده است. توضیح آنکه گرچه از ابتدا روشی بود ولی بتدریج مسلم تر شد که جناح بهشتی در مسلط شدن بر ارتش راه دشواری را در پیش دارد. ارتش پیش ایران غربی و اروپا غرب زده تر از آنست که بتوان با انفس مقدسه به راه راستش گشاید. نه تنها آموزش و تجهیزات ارتش همه از غرب است بلکه تفکر و سببش و منی کارگزاران این نهاد از ابتدا بر این پایه پی ریزی شده و شکل گرفته است. بعلاوه بی برنامگی، عقب ماندگی و نعلق خاطر خرده بورژوازی به حفظ ظواهر اسلامی - ارتش گذاشتن تا شرکت خدمت برای اقامه نماز - چیزی است که برای ارتشی خو گرفته به سلسله مراتب نظامی و رعایت نظم و انضباط غیر قابل تحمل است. در چنین شرایطی طبیعی است که ارتش همواره به جناح غربی تر و مدرن تر حکومت متمایل باشد. این امر که در این روزگار و انفس آقای بنی صدر مدرن (!) تلقی میشود نباید عجیب بنظر رسد. در مقابل وی کسانی ایستاده اند که در مقام مقایسه با آنها، او برستی مدرن است. بهر حال تمایل نسبی ارتش به جانب جناح بنی صدر تنها شکل ممکن بیان نمایان غربی است و اینرا آقای بهشتی بخوبی میدانند. در برنامهای رقیب ارتش که در دست جناح اوست - مانند سپاه پاسداران - تنها در صورتی میتواند در مصاف نهائی پیروز آید که ارتش - لااقل بصورت فعلیش - از هم پاشیده شود. این ارتش، ارتشی نیست که حزب جمهوری اسلامی بخواند یا بتواند روی آن تکیه کند.

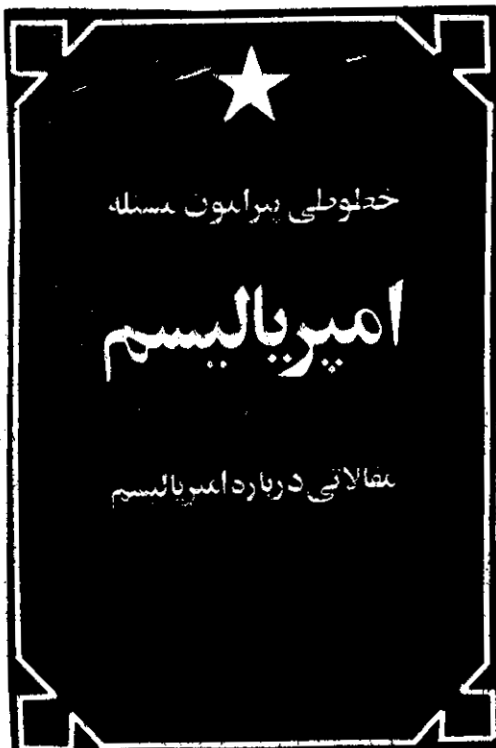
حزب جمهوری اسلامی، در این جهت یعنی در جهت یک کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ایفا "ارتجاعی، تاکتیون

برنامه های متعددی داشته است که در مقاله جداگانه ای به آن خواهیم پرداخت. در رابطه با حوادث اخیر تنها به ذکر این نکته قناعت میکنیم که جناح بهشتی از دو طریق از آن بهره - برداری کرد.

راه اول، استفاده از موقعیت و در حقیقت تصرف مواضع ارتش توسط سپاه پاسداران بود که در خوزستان به وضوحترین شکل انجام گرفت. در یک طرفه العین، استان دارخوزستان محمد غرضی فرمانده ارتش را دستگیر و ایادی خود از سپاه پاسداران را بجای او نشاند و تسویه حساب برنامهریزی شده ای را با انجام رساند. این اقدام علاوه بر اهمیت فی نفسه خود آزمایش و تدارکی است برای مانورهای بعدی، در همین زمینه و بطور مسلم در نقاط دیگر تکرار خواهد شد.

طریق دیگر بهره برداری از ضربه ای بود که به "اعتبار ارتش (هرچه که هست!) وارد آمد. این امر نه تنها در خرد کردن روحیه ارتش موثر است بلکه زمینه ساز ازدیاد احساس عداوت و شکاکیت خرده بورژوازی نسبت به ارتش است و این جنبه از کار نیز تا زمانی که تنها نهاد متمایل به جناح بنی صدر - یعنی ارتش - کاملاً فرو پاشیده شود ادامه خواهد یافت.

نکته آخر مورد در این جدال قدرت اینست که ارتش شاهنشاهی که اولین ضربه خود را از جانب چپ، از جانب توده های مردم رادیکال، در جریان قیام بهمن دریافت داشت، بلافاصله پس از آن



از انتشارات هواداران
سازمان وحدت کمونیستی

نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه‌گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

ی - انور

(رجوع کنید به جدول ۲)

یکی از ادعاهای شیورجیان رژیم کنونی اینست که در بودجه امسال، با حذف و کم کردن مخارج زائد، موجبات انتقال بخشی از اعتبارات رایبه امور عمرانی و تولیدی فراهم آورده‌اند. نگاهی سطحی به جدول (۱) و توجه به کم شدن سهم مخارج نظامی... می‌تواند این ادعا را تقویت کند. اما برای تأیید یا رد چنین ادعایی باید ببینیم که مخارج کدام مورد در بودجه ۵۹ نسبت به بودجه ۵۷ کم شده است و حجم کل اعتبارات حاصله از تقلیلها چه مقدار است. و همچنین لازم است که این محاسبات به ریال سال ۵۷ (یعنی با احتساب ۵۰٪ تورم) انجام شود تا واقعیات کویا تر شوند.

جدول ۲ نشان می‌دهد که در سال ۵۹ نسبت به سال ۵۷، در امور دفاعی، امور اجتماعی، هزینه‌های متفرقه، سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و موسسات بین‌المللی و بالاخره "سایر پرداختها" بترتیب، با احتساب تورم ۳۴۶/۷۶٪، ۲۵۷/۰۳٪، ۴۱۰۸۰/۲۱٪، ۵۱۰۳۲/۱۲٪، ۸۳۷/۰۳٪ و ۵۷٪ صرفه‌جویی شده که مجموعاً "بالغ بر ۵۳۷/۰۳٪" می‌گردد. یعنی اگر در بودجه سال ۵۷ این صرفه‌جویی‌ها انجام میشد، بیش از ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار اضافی در دست دولت باقی می‌ماند تا صرف امور دیگر - از جمله امور عمرانی - برسد. اما در شماره پیش‌رهای (رهائی ۳۹) دیدیم که کل بودجه ۵۹، با احتساب تورم ۵۳۶۰ میلیارد ریال از بودجه ۵۷ کمتر است. یعنی از صرفه‌جویی فوق عملاً ۳۰۱/۰۳ میلیارد ریال در دست دولت باقی می‌ماند. پس تمامی این‌های وهوی مربوط به صرفه‌جویی در بیت‌المال و انتقال اعتبارات حاصله به بخشهای عمرانی و تولیدی مربوط می‌شود به ۳۰۱ میلیارد ریال. رژیم جمهوری اسلامی کمرغول را شکست! از بودجه ۲۳۴۶ میلیارد ریالی آخرین دولت شاهنشاهی، ۳۰۱ میلیارد ریال را - یعنی ۱۳٪ - را از بخشهای زائد صرفه‌جویی کرده و به قول خود به بخشهای تولیدی و عمرانی منتقل نموده است. که البته خصوصیت این انتقال اعتبارات را نیز بعداً بررسی خواهیم کرد. پس داد و بیداد آخوندها درباره بهدرفتن بیت‌المال در زمان شاه و آمار و ارقام مسیونی‌مدرباره بودجه‌های فاجعه‌آمیز شاهنشاهی، مربوط به همین ۱۳٪ میشد که الحمدلله آنهم رفع شد و اینک باید منتظر ایجاد بهشت در ایران بود!!

بجای اینکه بررسی اجزای مختلف بودجه سال ۵۹ را به ترتیبی که در جدول ۲ آمده است انجام دهیم، ابتدا به بررسی اموری می‌پردازیم که بودجه آنها نسبت به سال ۵۷ کاهش یافته و سپس به بخشهایی که مشمول افزایش بودجه شده‌اند خواهیم پرداخت. ضمناً "کوشش خواهیم کرد تا بفهمیم در کدام بخشها سیاستهای بورژوازی غالب شده و در کدامین بخشها توفقات خورده بورژوازی سنگینی میکند.

در بخش بیش (رهائی ۳۹) کلیاتی را درباره بودجه ۱۳۵۹ دیدیم و آنرا با بودجه ۱۳۵۷، با احتساب ۵۰٪ تورم، مقایسه نمودیم. در این مقاله بطور اجمالی بودجه را بر حسب امور آن در نظر گرفته و کوشش خواهیم نمود که با مقایسه با امور مربوط به در سال ۱۳۵۷ جهت گیری آنرا حدوداً مشخص کنیم.

بطور رسمی مهم‌ترین بخش بودجه صرف ۴ امر عمومی، دفاع ملی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. و اخیراً "بودجه جهاد سازندگی و بگرو زنت اسانها نیز آن اضافه شده است. در سال ۵۷، بودجه امور چهارگانه فوق ۲۰۲۲ میلیارد ریال از ۲۳۴۶ میلیارد کل بودجه بوده است و در سال ۵۹، بودجه امور چهارگانه فوق به علاوه بودجه جهاد سازندگی ۲۶۸۲ میلیارد ریال از ۲۷۴۵ میلیارد ریال بودجه کل است.

جدول زیر سهم مخارج مختلف را در بودجه‌های سالهای ۵۷ و ۵۹ نشان می‌دهد:

عنوان	۱۳۵۷	۱۳۵۹
امور عمومی	۶/۹٪	۹/۲٪
دفاع ملی	۲۵/۲٪	۱۲/۷٪
امور اجتماعی	۲۵/۸٪	۱۸/۲٪
امور اقتصادی	۲۷٪	۳۳/۶٪
اعتبارات عمرانی، جهاد سازندگی و تخصیص درآمد بگرو زنت به اسانها	۱/۵٪	۱۹/۷٪
جمع	۸۶/۲٪	۹۳/۴٪
هزینه‌های متفرقه	۵/۱٪	۲/۳٪
بهره‌وامها و پرداخت دیون و بازپرداخت وامها	۱/۷٪	۴٪
سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و کمک به کشورهای خارجی یا موسسات بین‌المللی	۱/۷٪	۰/۰۳٪
سایر پرداختها به موجب مجوزهای خاص	۴/۹٪	—
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪

جدول ۱

برای در دست داشتن تصویری دقیق‌تر از بودجه سال ۵۹ در مقایسه با بودجه سال ۵۷، باید علاوه بر جدول فوق، حجم اعتبارات تخصیص داده شده را، با احتساب تورم، در نظر گرفت. همچنین باید تخصیص اعتبارات را در فصول هریک از امور فوق بررسی کرد.

دفاع ملی

سهم دفاع ملی از ۲۵/۲٪ بودجه سال ۵۷ به ۱۲/۷٪ از بودجه سال ۵۹ تقلیل یافته، یعنی از ۵۹۰/۲۰۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۶۵/۱۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۴۳/۴۴ ریال ۵۷) تنزل یافته است. دفاع ملی شامل دوفصل نظامی و غیرنظامی می‌گردد که بودجه دومی کمتر از نیم میلیارد ریال بوده و در مقابل بودجه فصل نظامی قابل اغماض است. عمده‌ترین ارشام بودجه نظامی در درجه اول مربوط به برنامه پرسنل نظامی و برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی و در درجه دوم مربوط به برنامه‌های عملیات و نگهداری و فعالیتهای مخصوص می‌گردد.

بودجه برنامه پرسنل نظامی، یعنی حقوق و مزایای پرسنل از ۱۵۵/۳۱۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۲۲۴/۱۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۱۴۹/۴۱ ریال ۵۷) تغییر نموده است. یعنی به ریال سال ۵۷، با وجود اینکه بودجه نظامی نسبت به سال ۵۷ کمتر از نصف شده است، کل حقوق و مزایای ارتشیان تغییرچندان ننموده است. و با توجه به اینکه تعداد پرسنل نظامی امروزه کمتر از دوران شاه است و آن بخش از مخارج نیز که صرف سفرها و مراسم مختلف و دردی‌های صاحبمندان ارتش میشد نیز لاقلاً ظاهر است کمتر شده است، میتوان نتیجه گرفت که ارتشیان، یا لاقلاً رده‌های در ارتش جزء معدود گروه‌هایی هستند که درآمد واقعی‌شان نسبت به سال ۵۷ افزایش یافته است. البته این افزایش لزوماً یکنواخت نبوده و احتمالاً به یک نسبت شامل حال همه ارتشیان نشده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز سرعاً درک نموده که سیر نگاهداشتن قزاقان ارتش از شرایط لازم حفظ و فاداری آنان است.

صرفه‌جویی اصلی در برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی انجام گرفته است. این برنامه شامل تولید سلاحهای مختلف در ایران (کارخانه‌های اسلحه‌سازی، هلیکوپتر، مسمود مین‌جهره و...) خرید وسائل یدکی برای انواع جنگنده‌ها (هواپیما، تانک، کشتی‌ها و وسایل جنگی، وسائل مغایرات، رادارهای پیچیده و کمران قیمت)، مخارج بازرسی و تعمیر و نگاهداری این اسبوه وسائل (با کمک مستشاران آمریکایی و متخصصین فیلی پینی) بوده است. بودجه این برنامه از ۳۵۳/۵۵ میلیارد ریال ۵۷ به ۸۷/۰۸ ریال ۵۹ (معادل ۵۸/۰۵ میلیارد ریال ۵۷) تنزل نموده است. این مطلب نباید تعجب‌آور باشد و از دو جهت قابل توضیح است. اولاً "فرار هزاران مستشار آمریکایی و فروپاشی ارتش در هفته‌های اول انقلاب عملاً" بخش قابل توجهی از تجهیزات مدرن و کمران قیمت ارتش را بی‌صرف نمود. در دوره حکومت موقت بازرگان، خرید وسائل یدکی آمریکایی به حداقل لازم برای ادامه جنگ در کردستان و در خدمتوانانی تکنیسینهای باقیمانده در ارتش رسید که آنهم بعد از اشغال سفارت آمریکا قطع گردید. از انقلاب تا کنون، ارتش ایران بزرگترین و عملاً تنها تامین کننده وسائل یدکی و خدمات نظامی خود را از دست داده و شاهد اضمحلال تدریجی تسلیحات و تجهیزات پیچیده و کمران قیمتی که هر سال میلیارد ها ریال خرج نگهداری و

تعمیر و بازسازی آنها بود، میباشد. بیجهت نیست که آقای چمران در محاسبه رادیکالی خود میگوید که بهر حال باید برای این سرمایه عظیم (!) که در حال نابودی است فکری کرد و لوازم یدکی آنرا فراهم آورد (البته ایشان خوب میدانند که برای اینکار راه دیگری بجز تجدید رابطه سیاسی با آمریکا نیست). نکته دیگر مربوط به سیاست نظامی هیئت حاکمه کنونی است. برخلاف رژیم شاه که وظیفه ژاندارمی منطقه را بر عهده داشت و همچنین آرزوی گسترش نفوذ نظامی در اقیانوس هند را در سر می‌پیروانند، اهداف رژیم کنونی محدود به حفظ "نظم" داخلی و سرکوب مبارزات مردم بخصوص اقلیتهای ملی است. طبیعی است که چنین وظیفه "حیثی" احتیاج به تسلیحات گذشته ندارد و با ارتشهای ای که محمدرضا شاه از سوپ و تانک و هلیکوپتر و هواپیما و اسلحه سبک و سنگین برای جمهوری اسلامی گذاشته است، یکی دوسال دیگر میتوان بقول معروف از کیسه خورد. اگر چه در آینده سازماندهی دوباره ارتش لزوماً، همانطور که آقای چمران بطور مرتب اعلام میکند، تجدید رابطه نظامی با آمریکا را در خود ملحوظ دارد، اما لزوماً همان خریدها و قراردادهای دیوانه وار رژیم شاه را در بر نخواهد گرفت.

مقایسه بودجه نظامی ۵۷ با ۵۹ نشان میدهد که برنامه بورژوازی در مجموع در جهت گیری جدید سیاست نظامی خلاصه میشود. درجه معرکه سرمایه داری ارتش از نظر حقوقی حافظ مرزهای کشور در مقابل بیگانگان است. اما در واقعیت ارتش بخشی از ارگانهای سرکوب هیات حاکمه را تشکیل میدهد. این جنبه از وظیفه ارتش در دورانیهای بحران تشدید میشود. دهها کودتای قرن اخیر، دخالتهای مظم ارتشهای ارتجاعی در امور داخلی کشورها و گشتن رزحمتگشان نشان دهنده نقش واقعی و نه حقوقی ارتش است. در بحران کنونی ایران سرمایه داری از ارتش عمدتاً بعنوان وسیله سرکوب داخلی استفاده میکند و نه بعنوان ابزار گسترش "انقلاب اسلامی" به دیگر مناطق جهان. واقعیت جامعه به خرده بورژوازی نیز فهمانده است که فعلاً دوران خیال پردازی درباره "دور انقلاب اسلامی" نیست. باید تاج زین چسبید، اسب سواری پیش کش بودجهی نظامی در جهت سیر نگاهداشتن و حفظ تجهیزات لازم برای عملیات درون مرزی تنظیم شده است و نه چیز دیگر.

امور اجتماعی

بعد از بودجه دفاع ملی، سهم اجتماعی در بودجه کل بیشترین سقوط را متحمل شده و از ۲۵/۸٪ در سال ۵۷ به ۱۸/۲٪ در سال ۵۹ و یا از ۶۰۴/۴۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۵۲۱/۱۸ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۴۷/۴۵ ریال ۵۷) رسیده است. یعنی کاهش واقعی بودجه امور اجتماعی، با احتساب تورم بالغ بر ۲۵۷/۹۳ میلیارد ریال است. خوب است که ببینیم که این کاهش گریبانگیر کدام یک از فصول بودجه امور اجتماعی گردیده است.

از ده فصلی که بودجه امور اجتماعی بخود تخصیص میدهد، مهمترین آنها از نظر حجم اعتبارات تخصصی عبارتند از: آموزش و پرورش، تامین و رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان و تغذیه، مسکن، عمران شهرها، عمران روستاها. بیشترین کاهش شامل بودجه

عنوان	سال ۵۷	سال ۵۹
امور عمومی	۱۶۱/۱۹۲/۳۸۷	۲۶۳/۹۹۰/۱۹۱
امور دفاع ملی	۵۹۰/۲۰۶/۶۴۸	۳۶۵/۱۶۵/۰۴۷
امور اجتماعی	۶۰۴/۴۸۲/۴۴۳	۵۲۱/۱۷۵/۲۸۱
امور اقتصادی	۶۳۲/۳۵۷/۲۶۷	۹۶۷/۷۷۶/۶۲۵
جمع	۱/۹۸۸/۲۳۸/۷۴۵	۲/۱۱۸/۱۰۷/۱۴۴
افزایش میشود: اعتبارات جاری و عمرانی جهاد سازندگی و درآمد یک روز نفت استانها	۲۴/۴۶۳/۱۵۲	۵۶۶/۸۲۳/۳۰۰
جمع	۲/۰۲۲/۷۰۱/۸۹۸	۲/۶۸۴/۹۳۰/۴۴۴
عزیمه های متفرقه	۱۲۰/۴۷۳/۱۹۲	۶۶/۷۶۶/۶۵۳
سپهر و کارمندان و امثال	۹/۲۹۵/۲۸۲	۲۸/۱۳۲/۰۰۲
بازپرداخت وامها و پرداخت دیون	۳۰/۱۸۳/۵۸۰	۸۵/۵۵۸/۳۰۰
جمع	۲/۱۸۲/۶۵۳/۶۵۲	۲/۸۶۵/۳۸۷/۳۹۹
سرمایه گذاری در خارج از کشور و پرداخت وام و کمک به کشورهای موسسات خارجی و بین المللی	۳۹/۰۸۳/۹۱۳	۱۰/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل	۲/۲۲۱/۷۳۷/۸۶۵	۲/۸۷۵/۳۸۷/۳۹۹
افزایش میشود: سایر پرداختها بموجب مجوزهای خاص	۱۲۴/۵۲۰/۸۶۳	—
کسر میشود: مرفه جوشی ضمن اجرای بودجه	—	۱۲۹/۹۹۹/۱۷۵
نتیجه	۲/۳۴۶/۲۵۸/۷۲۸	۲/۷۴۵/۳۸۸/۲۲۴
		(مبلغ به هزار ریال) جدول ۲

شدیدا "تقلیل داده است (۵٪ کل بودجه ۵۹) و البته ادعا میکند که این مربوط به حذف مخارج زائد است و کیفیت بهتر شده است، که در این مورد باید به آقایان تذکر داد که چنانچه غلای در ارگانهای اجرائی پدید آمده که با کاهش ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال از بودجه آموزش و پرورش، کیفیت آن بهتر شده است، مگر خود مدعی نیستید که هنوز هم از رانخانه ها و روابط طاغوتی برقرار است و همان استخوانبندی فاسد گذشته در ادارات دولتی حاکم میباشد؟ پس چگونه است که کیفیت خدمات آموزش و پرورش بهتر شده در حالیکه کمیت بودجه آن شدیدا کاهش یافته است؟ آقایان واقعیتی را که مردم نیز آنرا روز بروز بهتر میفهمند است که شما از رژیم شاهنشاهی نیز در ارائه خدمات اساسی چون آموزش و پرورش عقب ترید. مردم، همین مستضعفین دیرباز زود به مقایسه حال با گذشته دوران شاه خواهند پرداخت و عقب ماندگی شما حکام جمهوری اسلامی، روی برگرداندن از شمارا در ایشان تقویت خواهد کرد. مردم بدتر شدن شرایط زندگی خود را بطور روزمره حس میکنند و لمس مینمایند. اما قول های شما اگر هم متحقق شوند که نخواهند شد - متعلق به آینده است. صبر انقلابی هم حدودی دارد. مثلا قولهای

مربوط به حل مسئله مسکن بالاخره خود را در افزایش اعتبار فصل مسکن در بودجه امور اجتماعی از ۳۹/۵۹۹ میلیارد ریال ۵۷ به ۷۵/۱۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۵۰/۰۹ میلیارد ریال) نشان داد، که اگر خرج کنونی خانه ارزان قیمت را ۲۰/۰۰۰ ریال برای هر

آموزش و پرورش گشته که از ۲۸۶/۴۸ میلیارد ریال در سال ۵۷ به ۳۸/۴۵ میلیارد ریال سال ۵۹ (معادل ۹۲/۳ میلیارد ریال) رسیده، یعنی ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ کاهش یافته است! اعتبارات بهداشت و درمان و تغذیه از نظر کاهش مرتبه دوم را داشته و از ۸۰/۵۳ میلیارد ریال به ۵۷/۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۸/۱ میلیارد ریال) تنزل یافته یعنی کاهش واقعی در حدود ۴۱/۹۳ میلیارد ریال ۵۷ داشته است. بودجه بخش تامین رفاه اجتماعی بدون احتساب تورم، افزایش یافته است: از ۱۶۳/۵۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۹۲/۹۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۸/۶۴ میلیارد ریال) اما با احتساب تورم، کاهش این اعتبارات بالغ بر ۳۴/۳۹ میلیارد ریال میگردد. بنابراین میبینیم که علیرغم های وهوی زیاد، عملا "بودجه موراسی چون آموزش و پرورش، بهداشت و تغذیه و تامین رفاه اجتماعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی کاهش چشمگیری یافته است. و ناگفته پیداست که فشار مالی چنین کاهش بردوش زحمتکشان جامعه است. در دوران حکومت تنگن بهلوی، اعتراض نیروهای مترقی و دمکرات به زیادبودن بودجه های آموزش و پرورش، تامین رفاه اجتماعی و بهداشت و تغذیه نبود، بلکه برعکس به کمبود این بودجه ها و کیفیت نازل و فسادین گونه خدمات بوده است. بعنوان مثال در مورد آموزش و پرورش نه فقط به کمیت نازل بودجه آن مثلا در مقایسه با مخارج نظامی (۱۱/۸٪ در برابر ۲۵/۲٪ در سال ۵۷) اعتراض میشد بلکه کیفیت آن نیز مورد حمله و انتقاد بود. اما رژیم جمهوری اسلامی چه کرده است؟ کمیت بودجه آنرا

متر مربع حساب کنیم، با این بودجه میتوان حداکثر ۳۷۵۶۰ و ۳۷۵۶۰ سکوئی ۱۰۰ متری بنا کرد. و این تازه با حداکثر خوشبینی در باره وجود مصالح ساختمانی و سرعت کار برای اتمام این واحدها در عرض یکسال و... است. بدین ترتیب در بخش امور اجتناب آنچه که برای زحمتکشان نفاذ است، همان محرومیت میباشد و آنچه که نسبه است ممکن، که آنرا هم اگر در این دنیا نصیبشان شود، اگر بقول آقای بنی صدر "معنوی" باشد حتما "در آن دنیا پاداش خواهند گرفت!"

امور عمومی

بودجه امور عمومی از ۱۶۱/۱۹ میلیارد ریال سال ۵۷ به ۲۶۳/۳۹۹ میلیارد ریال سال ۵۹ (معادل ۱۷۷/۹۹ میلیارد ریال ۱۵۷) افزایش یافته است. این افزایش بودجه و تفهیم سیرات اعتبارات فصول دوازده گانه امور عمومی به ازدیاد چشمگیر اعتبارات حمل "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور"، اجسرای سیاست داخلی کشور "ساختمانها و تاسیسات دولتی" منجر شده است. بودجه "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور" از ۷۸/۵۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۲۷/۱۰ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۹۱/۴۷ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی ارزندی معادل ۱۶/۵٪ با ریال ۵۷ برخورداری بوده است. مطالعه دقیقتر این فصل از بودجه عمومی نشان میدهد که این ازدیاد عمدتاً شامل "حفظ امنیت" خارج از شهرها و روستاها میگردد. اعتبار اجرای سیاست داخلی کشور نیز از ۹/۸۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۰/۷۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۰/۴۹ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی نرخ رشدی بیش از ۱۰۰٪ داشته است.

بدین ترتیب روشن میشود که سخنان بنی صدر درباره سال "نظم و امنیت" را کمیت دولت و پیام نوروزی خمینی که در آن نیز به "نظم و امنیت" اشاره کرده بود بازتاب غسود را در تنظیم بودجه عمومی دولت یافته است. نکته دیگری که در بودجه امور عمومی باید به آن اشاره کرد رشد چشمگیر مخارج احداث ساختمانها و تاسیسات دولتی است (بیش از ۲۵۰٪) که مبین کوشش دولت در برآوردن بخش از فعالیتهای تولیدی از طریق برآوردن کارهای ساختمانی است که در اقتصاد ایران نقش کلیدی بازی میکند.

امور اقتصادی

سهم اعتبارات امور اقتصادی از ۲۷٪ در بودجه ۵۷ به ۳۳/۶٪ از بودجه ۵۹ افزایش پیدا نموده است. اما ترجمان این افزایش ریال سال ۵۷ حدود ۱۲۳ میلیارد ریال است. زیرا که اعتبار ۹۶۷/۷۷ میلیارد ریالی سال ۵۹، با احتساب تورم، معادل ۶۴۵/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ میگردد که تفاوت آن با بودجه ۶۳۲/۳۶ میلیارد ریالی سال ۵۷ حدود ۱۲ میلیارد ریال است. اما توجه به فصول یازده گانه امور اقتصادی و نسبت اعتبارات تخصصی به آنها نشان میدهد که دولت کنونی هنوز سیاست روشنی در مورد برنامه های اقتصادی آینده کشور در دست ندارد. و آنچه که در سخنرانیها در مورد اهمیت کشاورزی و با صنایع مادر و غیره بیان میشود فعلاً

در حد حرف باقی مانده و هیچ نشانه ای از برنامه های روشن در دست نیست. اقداماتی از قبیل اطلاعات ارضی و ملی کردن نهان نیز نه در چهارچوب یک برنامه اقتصادی کلی بلکه بیشتر به صورت اقداماتی منفرد است که یا از پائین بدولت تحمیل گشته و یا حاصل فعالیت جناحهایی از حاکمیت کنونی که راه عملی نموده اند، میباشد. این بی برنامه گی و یا بی کفایتی در ارائه برنامه خود را در تناقضات فاحش بین ادعاهای اقتصادی رژیم و عملکرد واقعی آن نشان میدهد. بعنوان مثال بودجه کشاورزی و منابع طبیعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی تقلیل یافته است! و این علیرغم ادعاهای رژیم مبنی بر تشویق کشاورزی و ایجاد تسهیلات برای ایشان است. بودجه کشاورزی از ۷۵/۱۲

میلیارد سال ۵۷ به ۷۴/۹۸ میلیارد سال ۵۹ که معادل ۴۹/۹۸ میلیارد ریال ۵۷ میباشد. تنزل نموده که نرخ تنزیل آن ۳۳٪ است! فصل صنایع، با احتساب تورم، از همان اعتبار سال ۵۷، یعنی آخرین دولت شاهنشاهی، برخوردار است. همچنین بودجه برنامه های ماندن حمل و نقل و ارتباطات، بازرگانی، برق و معادن (به جز نفت و گاز) کاهش یافته اند و این در تضاد با ادعاهای رژیم مبنی بر اهمیت دادن کسترش شبکه برق و راه به شهرستانها و روستاها است. در مقابل سرمایه گذاری در استخراج و اکتشاف نفت، پالایش و توزیع آن شدیداً "رشد نموده است (۲۰۲ میلیارد ریال ۵۹). با وجود حجم عظیم سرمایه گذاری بعید بنظر میرسد که دولت قادر باشد مشکلات صنایع استخراج نفت را در سال آینده برطرف کند. بنظر میرسد که تنظیم یک برنامه اقتصادی عقلانی زمانی بطور جدی در دستور کار قرار بورژوازی قرار خواهد گرفت که حاکمیت سیاسی اش تثبیت شده باشد. تا آن زمان ما شاهد همین کجدار و مریزها و سرهم بندیها برای جلوگیری از شدت یابی تضادها و کوشش برای تخفیف فشار اقتصادی ای که ممکن است منجر به طغیانی دیگر گردد خواهیم بود.

جهاد سازندگی

اعتبارات جاری و عمرانی و جهاد سازندگی و درآمدهای دیگر از نفت استامفا در سال ۵۹ بالغ بر ۵۶۶/۸۲ میلیارد ریال میگردد که در مقایسه با اعتبارات عمرانی آخرین دولت شاهنشاهی (۳۴/۴۶ میلیارد ریال ۵۷)، ۳۴۳/۴۰ میلیارد ریال ۵۷ افزایش یافته است. دشمنی بورژوازی با برنامه جهاد سازندگی تاکنون آشکار شده است و اعتراضات رئیس سازمان برنامه به بی حساب و کتاب بودن این نهاد برکسی پوشیده نیست. اولاً "جهاد سازندگی" حجم عظیمی از اعتبارات را از کنترل مستقیم بورژوازی خارج کرده و دوماً "باتکیه به این اعتبارات و پشتیبانی که در جناح خرده بورژوازی حاکم دارد، در بسیاری از نقاط کشور به قدرتی در مقابل قدرت دولتی تبدیل شده است. از نظر سیاسی نیز این نهاد طبیعتاً پشتیبان جریانات متعایل به حزب جمهوری اسلامی است و در بسیاری از نقاط بصورت یکی از ارکانهای اجرایی آن عمل میکند.

نکته دیگر رابطه جهاد سازندگی با زندگی مردم است. این نهاد نیز پس از یکسال و اندی حیات و تصفیه بسیاری از عناصر صادق که در اوائل بخاطر شوق خدمت به مردم در آن شرکت کردند،

هفته نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

جمهوری اسلامی در عزای...

در پرونده‌ی او موجود است به چگونگی ماوریتش در اطربش و آشنائی اش با ابرج کلسرخی و ماوریت مشخص در لبنان اعتراف نمود. ماوریت مشخص او در لبنان ردیابی اعضای ساخته شده‌ی سازمانهای فعال ایرانی در لبنان و همچنین ردیابی محلهای مسکونی رهبران جنبش مقاومت بود. او در این اعترافات صریح کرد که با نقشی قبلی قصد نفوذ در بخش امنیتی الفصح را داشته است.

پس از اتمام بازجوییهای اولیه و پس از آنکه نمایندگان سازمانهای فعال ایرانی در منطقه در جریان امر فرار گرفتند، از طرف گروه ما، تقاضا نامه‌ای کتبی به دادستان انقلاب الفصح مبنی بر تحویل دادن وی به اطلاعات ایران داده شد. اما سازمان الفصح، از آنجا که فشار ایران اطلاعاتی مبنی بر معفود شدن وی صادر کرده بود و بخاطر رعایت مصالح دیپلماتیک خود در لبنان، از تحویل او به سازمانهای ایرانی خودداری نمود. رمضانهای مدیدی در زندان بسر برد تا آنکه متوجه شدیم وی بر اثر فشار جناحهای خاصی!! پس از مدت حدوداً یکسال از زندان آزاد شده است. در طول زندان وی و پس از آن، ما بارها به بخش مربوطه تحت مسئولیت ابو طارق مراجعه کرده و خواستار پیگیری مجازات وی شدیم.

در تابستان سال ۱۹۷۸، دو تن از رفقای گروه در لبنان بطور تصادفی با وی در منطقه‌ی تحت نفوذ سوریه در بیروت - منطقه‌ی باسطا - برخورد کردند و هنگامیکه قصد دستگیری وی را داشتند وی فرار کرد و پیگیری و تعقیب رفقا به نتیجه‌ای نرسید، زیرا او به آغوش سربازان و افسران سوریه پناه برده بود.

این داستان "مبارزات شهیدی" پرافتخار است که آقای چمران از او بعنوان مبارزی "جان باخته" که به "... سازمان امل کمک" میکرد نام میدهد. آری "دوستان مومن" چمران از این بهتر نیز نمیتوانند باشند، او دوست مومن دیکرش یعنی عزت الله جهانگیری، معاون اسبق ساواک کتند و همکار ما شالله قصاب را به معاونت در ساواک برگزیده و اداره‌های مختلف ساواک را بازسازی میکند. او حق دارد در سوگ یک ساواکی، یک املی، کریه کند، او حق دارد که به "ملت ایران" "شهادت" رمضانخانی را تسلیم نکند، زیرا او یک سرکوبگر است و طبعاً فقدان سر سرکوبگر، برایش دردی بزرگ خواهد بود.

عملاً دچار همان بلبه‌های رایج در دیگر نهادهای "انقلابی" گشته و بتدریج فساد و دزدی و... جای خود را در آن باز کرده‌اند، اگر چه در مقایسه با نهادهای چون "بنیاد مستضعفین" و "باکمیته" ها، هنوز جهاد سازندگی بسیار سالم می‌نماید. از این گذشته، فعالیت‌های جهاد سازندگی حتی آنجا که مداخله عمل می‌شود، شدیداً "تحت تاثیر توهمات خرده بورژوازی" مجریان بوده و نه در چهارچوب یک برنامه کلی و در هماهنگی با نیازهای منطقه‌ای بلکه بصورت منفرد، رفع و رجوع و حل موقتی مشکلات و کمبودهای مالی و غیره تظاهر میکنند. نتیجه چنین فعالیت‌های سطح کیفی نازل آن و حیف و میل میلیاردها ریال است که میتواند در خدمت تحول واقعی زندگی زحمتکشان فرار گیرد.

کلام آخر

ویژگیهای عام بودجه‌ها سال را میتوان بطریق زیر خلاصه نمود. تا آنجا که بدرنگی زحمتکشان مربوط میشود، بودجه اصل هیچ سودی برای حل و یا تخفیف مسائلی چون کرائی، بیکاری، بیمه‌گی و... غیره دربر ندارد. در پس این سهام بررگی که به اصطلاح فرار است خرج رفاه "مستضعفین" کرده، به بهبود بلکه وحم بریدن شرائط زندگی زحمتکشان پنهان است. در عین حال این بودجه، در مجموع عودت بیکریک سیاستهای غفلانی بورژوازی جهت بازسازی سرمایه‌داری ایران نیز میسر اگر چه در تنظیم بودجه سکینی ورن بورژوازی نسبت به خرده بورژوازی کاملاً محسوس است، اما ما هنوز با آنچنان بودجه‌های روبرو می‌سیم که سرمایه‌داری سرمایه‌داری را در اقتصاد محلی به پیش میرد. خطوط بودجه بحر در مواردی که به جاحین حاکم با هم در توافقند (مثل بسط و گسترش ابزار سرکوب و ایجاد "نظم و امنیت" و...) هنوز بارز است. بنظر میرسد که در تنظیم بودجه نمایان خرده بورژوازی بیش از اینکه بصورت تبدیلی مشخص در مقابل برنامه سرمایه‌داری فرار گیرد، بصورت نوعی ترمز و قید و بند عمل کرده بطوریکه بودجه، علیرغم دارا بودن چهارچوب و یک استخوانبندی بورژوازی، نتوانسته کلاً خواسته‌های سرمایه‌داری را برآورده کند و بیشتر منعکس کننده ناتوانی آنست. حال باید منتظر بود و دید که در تنظیم بودجه اطاری چه پیش می‌آید؟ به احتمال قوی بودجه ادطاری نیز - بخصوص که از تجویب مجلس کنونی نیز بایستد بگذرد - قتل از اینک نقطه اختتامی، بر بی‌برنامگی و اختلافات هیات حاکمه باشد، حامل محرومیت بیشتر و رنج فراوانتر برای زحمتکشان خواهد بود.

تاورمی

۱۱. مطبوعات سال ۵۷ و سال ۵۹. ارزش ریال در این سالها با دلار برابر کرمانس طرح سوم است.

تذکر

با پوش فراوان در این شماره نیز موفق به درج آخرین قسمت مقاله "برخوردی به تفکر و روشی سازمان چریکهای فدایی خلق" نکردیم. این مقاله را در شماره آینده ملاحظه خواهید فرمود.

تهران با خون دکه دارها زیبا شد!

هفته‌ی گذشته، تهران بار دیگر شاهد درگیری‌های خونی بین بخش وسیعی از نودهی زحمتکش و نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بود. این درگیری‌ها که مدتها زخمی و جندبش می‌شد، ثمره‌ی آن بود، بعد از فشار دولت و شهرداری برای برجیدن دکه‌های دستفروشی در کنار خیابانهای تهران و مقاومت صاحبان این دکه‌ها برای حفظ تنها راه درآمدشان آغازند. این به اولین و مسلمانانه‌ترین بار بست که رژیم به حمایت از سرمایه‌داران به بیکار، با زحمتکشان برخاسته و بنام دفاع از مستضعفان، مبارزات حق طلبانه‌ی آنها را با خاک و خون کشیده و بدین ترتیب دین خود را به سرمایه‌ادامی - نماده با طلبی‌های اولین انوار مبارزات مردم - برای سرکشی رژیم پهلوی خیل کارگران، زحمتکشان شهری و کسبه باین مبارزه پیوسته، روزیروز آنها عمیق‌تر کرده و گسترش دادند. با شروع اعتصابات کارگران و زحمتکشان، آاران ضربات خرد کننده بر رژیم پهلوی و سرمایه‌داران وارد آمد و براستی همین اعتصابات و مبارزات بی‌کمر بود که شیرازه‌ی رژیم پهلوی را درهم ریخت و سرکشی اثر را موجب شد.

بنمراه اعتصابات و اعتراضات در کارخانجات، زنجیر تولید نیز کم کم گسست و بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی یا تعطیل شده و یا بحالت نیمه تعطیل در آمدند. برخی از سرمایه‌داران در همان دوران انقلاب و قبل از قیام با پولهای کلان خود فرار را بر قرار ترجیح دادند و برخی دیگر خصوصا سرمایه‌داران وابسته به بازار و بخشهای توریع که کوشی دست رژیم جمهوری اسلامی را از قبل خوانده بودند ماندن در کشور را ترجیح دادند، تا به همین "امنیت" و "آزادی" بعد از انقلاب آزاداند به حیاول مردم سردارند.

بعد از بقدرت رسیدن حاکمین جدید و از سر گرفتن شدن روند "عادی" تولید، از یکطرف سرمایه‌داران، با اربابان واسطه و دلالان بزرگ بدون هیچ قانون و مقرراتی و با استفاده از انواع "کلک‌های" مجاز در سرمایه‌داری مانند احتکار، بوجو آوردن کمبود مصنوعی و غیره به سودهای هنگفت و رشوار دست یافته و از این طریق با کران شدن روز افزون کالاهای بار این تورم کمرشکن بر دوش زحمتکشان هر روز سنگینتر شد. از طرف دیگر نودهی زحمتکشان شهری هر روز بیشتر بر انبوه ارزش دخیره‌ی کار که به دین سیاستهای رژیم هر روز وسیعتر نیز میشد پیوستند. این نودهی زحمتکش که در معرف فشار شدید تورم، فقر و بی خانمانی فرار داشتند بالاچار جذب بخشهای دیگری از تولید و توزیع که کسب درآمدتر و نامطمئن تر بود میگشت. از این میان از دکه - داران و دستفروشان میتوان نام برد که بخاطر فقدان کار و عدم وجود تأمین اجتماعی با سرمایه‌ی بسیار ناچیزی، وسائل کسبی تهیه کرده، آنها در گوشه و کنار خیابانهای

شهرهای بزرگ پهن کرده و از درآمد ناچیزی که از این طریق بدست می‌آوردند، زندگی بر مشقت خویش را میگذرانند. از بعد از قیام بهمن ماه تعداد کسانی که باین "شفسل" روی آوردند، ناکهان آنچنان زیاد شد که کم کم برای صاحبان سرمایه بطور جدی نگران کننده گردید.

توزیع خورده‌ها و اشتغال زیاد نیروی کار در بخش توزیع، گر چه خود حکایت از ناسالمی اقتصاد جامعه دارد، ولی در شرایطی که تورم ابعادی سرسام‌آور یافته و غیر قابل تحمل شده است، میتواند بصورت عامل کم و بیش موثری برای مقابله با کرائی و تورم شمار رود. فروشندگان خورده‌ها و دستفروش، مجبورند برای رقابت با مغازه‌ها و فروشگاههای بزرگ اجناس خود را به قیمت‌های ارزان‌تر از فروشگاهها عرضه کنند. از جانب دیگر خورده فروشان بهر حال رقبای بالفعل برای صاحبان فروشگاهها هستند که به دلیل مخارج فروشگاههای خود (اجاره‌بها - سرفصلی - مالیات و سایر مخارج) نمیتوانند قیمت کالاهای خود را در سطح دستفروشها تنزل دهند.

دولت که از یکسو تحت فشار مغازه‌داران قرار داشته و از سوی دیگر مایل نبود وجود دکه‌ها و دستفروشان را در خیابانهای اصلی شهر، که نشانه‌ی روشن وجود بیکاری و بی - برنامگی او بودند، تحمل کند به بهانه‌ی "اشاعه‌ی فساد" توسط دستفروشان و لطمه زدن به "زیبایی شهر" دستور بر حیدن دکه‌ها را صادر کرده و بعد از کجدار مریزها و فشارهای گوناگون در هفته‌ی گذشته بالاخره به آنان ۴۸ ساعت فرصت داد که دکه را جمع کنند. دکه‌داران و دستفروشان که مبادستند با برچیده شدن دکه‌ها، عملا تنها محصل امرار معاش خود و خانواده‌شان را از دست خواهند داد، خود را آمادگی اعتراض باین اقدام دولت نمودند.

برای رژیم جمهوری اسلامی مهم نبود که بعد از جمع کردن دکه‌ها چه بر سر صاحبان آنها می‌آید. آیا آنها میتوانند شغل مناسبی بیابند و شکم خود و زن و فرزند را سیر کنند یا نه؟ آیا در زمانی که رقم بیکاران با وجود فعل تابستان و آغاز فعالیت در روستاها و کارهای ساختمانی هنوز بطور جدی و موثر کم نشده است، جمع آوری دکه‌ها معنای دیگری جز بی خانمان کردن تعداد کثیر دیگری از زحمتکشان و وسیعتر کردن صفوف بیکاران دارد؟

دکه‌داران در ابتدا در جلوی ساختمان نخست وزیری اجتماع کرده و باین اقدام سرکوبگرانه اعتراض نمودند. از جانب نخست وزیری به آنان اعلام شد که شهردار در محصل جدید شهرداری آمادگی صحبت با نمایندگان آنان است. دکه‌داران نیز بطرف شهرداری حرکت کردند ولی هنگامیکه به آنجا رسیدند متوجه شدند که شهردار حاضر به مذاکره با آنها

کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امپریالیسم

نوشته جناب فریدن

یکی از اهداف رهایی، کمک به شناخت صحیح از امپریالیسم جهانی و عملکرد آن است. به همین خاطر نیز ما در گذشته مقالاتی درباره امپریالیسم، جناحیندیهایی و روشی و تضادهای آنها نگاشته ایم. اکنون بطور مشخص مقاله کمیسیون سه جانبه (Trilateral Commission) را برای ترجمه انتخاب کرده ایم تا یکی از مهمترین نهادهایی را که برنامه ریزی امپریالیسم از طریق آن انجام میشود، و عملکرد آن را به جنبش چپ انقلابی ایران بشناسیم. آنچه که بخصوص در این رابطه حائز اهمیت برای جنبش انقلابی ایران است، اینست که گویا این کمیسیون اخیراً تصمیم به حمایت از رژیم بنی صدر، بعنوان تنها بدیل موجود در حال حاضر برای حفظ سامانه سرمایه داری در ایران، گرفته است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر روشن میگردد که بدانیم تصمیمات این کمیسیون با توجه به مصالح کلیت نظام امپریالیسم و نه این جناح یا آن جناح از آن، گرفته میشود، لیکن از آنجاییکه عامل تعیین کننده در شکست برنامه بازسازی سرمایه داری مبارزات زحمتکشان است، چنین حمایتی همچنان که مورد بحث و نشان داد به معنای موفقیت آن نیست.

این مقاله به سبب طولانی بودن و محدود بودن صفحات رهایی در بیش از یک شماره منتشر نخواهد شد. ولی لازم به تذکر است که کلیت این مقاله میباید همراه اظهار نظر سردبیران مجله ما منتظر دیوبو (دسامبر ۷۷) که در پایان مقاله ضمیمه شده بعنوان یک مجموعه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نوی و سرمایه داری این بود که اروپا در مقابل واردات از آمریکا نسبتاً "از صنایع داخلی" حمایت کند، در حقیقت مجموع طبقه حاکم ایالات متحده این قیمت را برای نجات دنیا از جنبش کمونیسم هم که مناسب تلقی کرد. و این به واسطه صادر کنندگان آمریکایی پرداخته شد. آنها سهمشان از تجارت "دنای آزاد" از ۱۸/۳٪ در ۱۹۵۰ به ۱۰٪ تنزل پیدا کرد.

رشد صادرات صنعتی آمریکا از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، ۸/۵٪ بود. بر بریتانیا، تمام کشورهای صنعتی، خصوصاً آلمان فدرال (۱۱/۷٪) و ژاپن (۱۷/۵٪) این رقم را پشت سر گذاشتند.

ولی در عین حالیکه صنایع داخلی آمریکا شالشی، بخاطر توافق ضمنی ایالات متحده با خدی از سیاست حمایت کبری PROTECTIONISM اروپایی، بهره برداری کامل از بازار رند نایبدهی اروپای غربی را نسبتاً مشکل می یافتند، کمپانیهای بین المللی در حال شکوفایی بودند. زیرا کسر حد محدودیتهایی بر ورود کالای آمریکایی به اروپای غربی وجود داشت، سرمایه ای آمریکایی تقریباً مواجه با هیچگونه محدودیتی نبود.

سرمایه گذاری خصوصی مستقیم آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۷ میلیارد دلار در ۱۹۵۰ به ۱ میلیارد دلار در ۱۹۶۶ و ۳۰/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ افزایش یافت. در عین حال مقدار سرمایه گذاریهای دراز مدت (یعنی سهام و قرضه) سرمایه گذاران آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۳ میلیارد دلار به ۴/۵ میلیارد دلار و سپس به ۵/۹ میلیارد دلار و سرمایه گذاریهای کوتاه مدت از ۰/۴ میلیارد دلار به ۲/۶

از انتخاب جیمی کارتر به بعد مطالب زیادی راجع به بک گروهندی مرموز بین المللی سرمایه داران، بازرگانان، سیاستمداران، و نظریه پردازان بنام کمیسیون "ترایلرال" (سه جانبه) نوشته شده است. روزنامه نگاران مبتدل با توجه به اینکه موثرترین اعضای کابینه کنونی - منجمده آقایان کارتر و ماندل - اعضای سابق این کمیسیون هستند، فکر میکنند که بازپردده اروپا به دیگری برای تسخیر جهان برداشته اند. این که اکثر قدرتمندان دنای سرمایه داری جهان عضو کمیسیون سه جانبه هستند قطعی است، با وجود این یک تحلیل دقیق نما - یا تکرایست که این کمیسیون نماینده چیزی بسیار مشخص تر از یک کارتل نوطنه گرانده است. لیکن برای درک عملکرد کمیسیون سه جانبه ابتدا باید شرایطی را که منجر به تشکیل آن در ۱۹۷۲ شد، بررسی کنیم.

اوج گیری سرمایه مالی جهانی

بنیاد سیاست خارجی بعد از جنگ آمریکا، بازسازی اروپای غربی و ژاپن بعنوان شرکای آینده تجاری و حفاظ خط جنبه در مقابل "کمترش" سوسیالیسم در اروپا و آسیا بود. ایالات متحده برای تسهیل بازاری این مناطق، خصوصاً اروپای غربی، تشکیل سازمانهای منطقه ای - و گاهی انحصاری - مثل اتحادیه سه پرداختهای اروپایی، جامعه فولاد و ذغال سنگ اروپا - سی، جامعه تجارت آزاد اروپایی و جامعه اقتصادی اروپا (بسیار از مشترک) را مجاز شمرد. اگرچه بهیای ایجاد یک اروپای غربی

میلیارد دلار و سینه ۵/۳ میلیارد دلار افزایش یافت .
آنچه که کمتر مورد توجه بسیاری قرار گرفت ، اهمیت
روز افزون بانکهای آمریکایی در این بین المللی شدن
عظیم سرمایه بود . جدول زیر باید برای نشان دادن اهمیت
عظیم بانکداری در صحنه بین المللی کافی باشد :

فعالیت های بین المللی بانکهای تجاری آمریکا (ارقام به میلیارد دلار)			
۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۰	
			تعداد بانکهای آمریکایی
۱۲۹	۷۹	۸	بانکهای خارجی
۷۳۷	۵۳۶	۱۲۱	تعداد شعبات خارجی
			دارایی (به میلیارد دلار)
۱۵۵	۵۲/۶	۳/۵	در شعبات خارجی
			دارایی خارجی بعنوان
۱۷/۷	۱۰/۹	۳	درآمدی از کل دارایی

منابع : کمیته های چند ملیتی ، تجارت و دلار انتشارات
J. Backman and E. Bloch
نیویورک
۱۹۷۴ مفهومی ۴ .
"بانکداری بین المللی : رشد و مقررات " نوشته رابرت آلبردر
مجله کلمبیا و ولدرینس ، زمستان ۱۹۷۵

سرمایه گذاری خارجی - مقدمات اروپای غربی - در
ایالات متحده هم سرعت افزایش یافت . سرمایه گذاری مستقیم
توسط خارجیان در ایالات متحده از کمتر از ۸ میلیارد دلار در
۱۹۶۲ به ۲۶/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۵ (۲) ، و دارایی های
خارجی در ایالات متحده از ۵ میلیارد دلار در ۱۹۶۵ به
۴۲ میلیارد دلار - ۱۹۷۴ (۳) افزایش یافت .

در اواسط دهه ۱۹۶۰ مشخص بود که پرتحرکترین ، دور-
اندیزترین و مهمترین بخشهای امپریالیسم آمریکا ، اروپای
غربی و ژاپن بطور روز افزونی در هم پیچیده و بیشتر از
همیشه جهانی شده بودند . رویای جامعه جهانی ، اگر چه
این جامعه محدود به بانکها و تجارت میلیاردی بود ، در
حال تحقق بنظر میرسد .

این روند در همان اوایل مشاهده شد ، و طرفداران
آنها ، همانطور که قابل انتظار بود ، هر نفوذترین
بانکداران و سرمایه داران آمریکا و جهان تشکیل
میدادند . دیوید راکفلر (مالک) چیس مانهاتن یکی از
شخصیتهای مرکزی آن بود . این نیروها ، با پایگاه جهانی
سرمایه گذاری خود ، که فقط از قوانین حداکثر سود پیروی
کرده و تابع هیچ دولتی نبود ، حذف هر گونه محدودیت بر
تجارت و سرمایه گذاری آزاد را خواستار شدند . راکفلر
(با صلااح) انسان دوست گفت :

"منافع عمومی انسانی از نظر اقتصادی در نقاطی
که نیروهای بازار آزاد قادر به تفوق بر مرزهای
ملی هستند بهتر از هر جا تامین میشود ." (۴) .

"در حقیقت زمان لغو محدودیت بر شرکت های چند-
ملیتی ، برای اینکه آنها بتوانند کار ناتمام بانکال
اقتصاد جهانی را پیش ببرند ، فرا رسیده است ." (۵)
در حقیقت سبز ، بانکداران ، شرکتها و سرمایه گذاران بین-
المللی نیازی به تعرفه و دیگر محدودیتهای تجاری ندارند .
منافع آنان در یافتن مناسبترین ، مولدترین ، هر سودترین و
کارآمدترین نقطه برای سرمایه گذاری بمنظور خدمت به "منافع
عمومی انسانی" و سپس بکار انداختن سرمایه اشان به سود
منافع نیروهای بازدارنده ای چون محدودیتهای تجاری ، نهفته
است .

جرج بال ، معاون وزیر اقتصاد در کابینه ی کندی و مدیر
کمیته براداران لدمن (Lehman Brothers) ، یک
شرکت بزرگ سرمایه گذاری ، در سال ۱۹۶۷ به کمیته ی ملی
برسایا در اتاق بازرگانی بین المللی گفت :

در این بیست سال بعد از جنگ ، ما در عمل - کرچه
نه همیشه در حرف - باین متحد رسیده ایم که مرزهای
سیاسی کشورها بیشتر از حد برای توصیف چشم انداز و
فعالیت های تجارت مدرن ، محدود و فترده هستند
تا این اواخر اکثر کمیته های آمریکایی ، بجز در
صانع استخراجی ، فعالیت های خود را بر تولید برای
بازار ملی و صادرات مازادشان ، متمرکز کرده اند .
بسیاری هنوز چنین میکنند . لیکن این دیگر برای
احتیاجات دنیایی که با در آن زندگی میکنیم کافی
نیست . اسان برای بقا باید منافع جهان را به
بهترین وجهی بکار برد . این فقط زمانی میتواند
انجام شود که تمام عوامل لازم برای تولید و مصرف
کالا - سرمایه ، کار ، مواد خام ، شمولات - برای
تاسیسات و توزیع - آزادانه قابل سیج بوده و به
بهترین نحو بکار گرفته شود . و این بنوعی خود
فقط هنگامی امکان پذیر خواهد بود که مرزهای ملی
دیگر نقش بحرانی در تعیین چشم اندازهای اقتصادی
ایفا نکنند

بطور کلی ، کمیته هایی که دارای یک دیدگاه جهانی
شده اند ، کراپت به انتخاب جهانی دارند کدر آن نه
تنها کا لا بلکه تمام عوامل تولید را بتوان سا
حداکثر آزادی حایجا کرد . صانع دیگر - که برخی
مثل فولاد و نساجی در ایالات متحده از انحصار و
اهمیت زیادی برخوردار هستند - که تولیدشان را
عمدتا با کاملاً به بازارهای داخلی محدود کرده اند
هرگاه که حجم قابل توجهی از واردات شروع به
تخیر بازارهای ملی میکند ، با تکرانی خواهان
حفاظت (منافع خود) میشوند (۶)

"انترناسیونالیستها" (بینا مللی ها) که در آمریکا کادر تئوریک
خود را در موسسه بروکینگ (Brooking Institution) و شورای
روابط خارجی (Council on Foreign Relations)
کار سیاسی خود را در کاخ سفید ، و فعالیت اقتصادی خود را در
بازارهای بولی جهان متمرکز کرده اند ، این نمایش را اداره
میکند . بعنوان مثال ، شش دوره مذاکرات قرارداد عمومی

تعرفه و تجارت بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷، تعرفه‌ی تمام واردات مشمول حقوق گمرکی آمریکا را از ۵۹ درصد در ۱۹۳۲ به ۹/۹ درصد در ۱۹۷۰ تنزل داد (۷) ولی نبرد، آنچنانکه سه حوادث آینده نشان دادند، خاتمه نیافته بود. حمایت از تجارت آزاد و "بین المللی شدن سرمایه‌داری" جهانگیر نبود.

ریزا، همانطور که بال تصدیق کرد، بعضی صنایع بزرگ داخلی بوده و هنوز نیز هستند، و فولاد و نساجی مثالهای برجسته‌ی آن هستند. این صنایع بدلائل گوناگون قادر به رقابت در سطح بین المللی نیستند. تاسیسات تولید صنایع فولاد آمریکا، همچنانکه هرگز، که روزنامه‌ها راجع می‌دادند، از نظر فنی سالها از صنایع فولاد مدرن ژاپن و آلمان غربی عقب مانده‌تر است. و در دورانیهای مشکلات اقتصادی، وقتی که بازار داخلی محدود میشود، سازندگان داخلی فولاد برای کنترل شدید بر واردات فولاد خارجی فریاد بر می‌آورند.

ولیکن، در دهه‌ی ۱۹۶۰، وضع بازرگانی نسبتاً خوب بود. بازار آمریکا در حال گسترش بود و واردات خارجی تولیدکنندگان داخلی را چندان تهدید نمی‌کردند. با وجود این، آبرهای طوفانرا در افق بودند؛ کرچه درست مثل وضع هوا، طوفان قریب الوقوع چیزی بود که همدربارداش صحبت میکردند ولی قادر به دفع آن نبودند.

فروپاشی "سیستم" اقتصادی بین المللی

دنیای سرمایه‌داری بعد از جنگ، همانطور که دیده‌ام، بر استبداد - شاید خیراندیشانه، ولی بهر جهت استبداد - آمریکا بنا شده بود. ایالات متحده بر دنیای سرمایه‌داری تسلط داشت، و امتیازات و التفاتی که دیوسانی آسیای آنها اعطا شد، گذشته از هر چیز از نظری استراتژیک منتج (آمریکا) بود. ولی کم کم التفاتی شاه درباریان را شرمند کرد، و شیخ یک طغیان اقتصادی داخل کاخ مرصا تهدید آمیزتر شد.

ما این روند را در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری بررسی کرده‌ام؛ حال اجازه دهید نگاهی نیز بآن دهنده‌ی ماسین که منای نهایی آنرا موجب شد، بیندازیم.

کرچه برخی از نکات سیستم پولی بعد از جنگ که در ۱۹۴۴ در برتون وودز (Bretton Woods) به تصویب رسید قابل کارکرد نبودند (بخصوص تدارکات کافی برای تغییر نرخ مبادله مورد نیاز و فقدان تدارکات کافی برای تأمین ذخایر طلا)، ولی در ۱۹۶۱ نظام پولی بین المللی تحت مدیریت صندوق بین المللی پول بر خطوط کلی قرار داد ۱۹۴۴، در حال اجرا بود. توضیح عملکرد کامل این سیستم، پیچیده و خارج از مجال این مقاله است، ولی باید به طرح کلی آن نگاهی بیندازیم.

در مرکز "منظومه‌ی شمس" پولی بین المللی، دلار می - درجید؛ بگرد آن ارزهای گوناگون ملی در مدار حرکت میکردند. روابط آنها نسبت به یکدیگر ثابت بود و توسط

رابطه‌اشان با خورشید آمریکا تعیین میشد؛ معاملات بین - المللی تقریباً منحصر به دلار انجام میشدند. این تسه و تسکینه خورشید بزرگترین و شایسته‌ترین جسم در منظومه بود، ایرادی نداشت؛ ولی اقتصاد اروپای غربی (بخصوص جمهوری فدرال آلمان) و ژاپن سریعتر از هسته‌ی مرکزی رشد کرد و قوانین جاذبه شروع بعمل کردند. مارک آلمان و ین ژاپن مرتباً قویتر شده و برتری دلار را به مبارزه طلبیدند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، نظام، آشکارا نیاز به تجدید نظر اساسی داشت. از دلار دیگر نمیشد انتظار اجرای نقش اصلی خود را بعنوان واسطه‌ی مبادلات بین المللی و قائم مقام طلا داشت. بهمین ترتیب محدودیتهای حفاظتی تجاری که بطرز روزافزونی برای سرمایه‌ی بین المللی ایجاد زحمت میکردند ادامه می یافت. حمایت نسبی از بازار مشترک اروپا، که زمانی شرط باز سازی اروپا بود، با توجه به قدرت قابل ملاحظه‌ی اقتصادی اروپای غربی، بخصوص برای اقتصاد تضعیف شده‌ی آمریکا، بی جهت بنظر میرسد.

سرمایه‌گذاران بین المللی موافقت کردند که اصلاحاتی لازم است؛ که هیچ ارزشی قادر به تسلط بر کل نظام نیست، و ارزهای ملی باید چنان تعیین شوند که بگونه‌ای سیال با توانهای نسبی و بهم وابسته شان هموار باشند.

در حالیکه حرکت سوی روابط تجاری آزادتر ادامه داشت، بحثهای جدی بمنظور ایجاد این تغییرات و تغییرات دیگر انجام میشد.

ولی این مباحثات مشکل محکوم به ناپودی توسط بحران اقتصادی جدی و روزافزون اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بودند. در اوت ۱۹۷۱ طوفان، بشکل سیاست اقتصادی جدید ریچارد نیکسون، بوقوع پیوست. اجزاء بین المللی این سیاست - که عموماً از آن بعنوان "قریبه‌های نیکسون" نام برده میشوند - هدف تغییر اساسی نظامهای پولی و تجاری بین المللی را دنبال میکردند. (۸)

در جبهه‌ی پولی، نیکسون تبدیل پذیری دلار به طلا و دیگر ذخایر را بحالت تعلیق در آورد. این قدم - تجاوز آشکار از بندهای قرارداد صندوق بین المللی پول - به منظور نیل به تنزل موثر ارزش دلار نسبت به ارزهای دیگر و در نتیجه بهبود موقعیت آمریکا بعنوان قادر کننده، برداشته شد.

در جبهه‌ی تجاری، نیکسون برای اکثر واردات به آمریکا ۱۰٪ اضافه مالیات مقرر کرد و در نتیجه تعهدات آمریکا را در قرارداد عمومی تعرفه و تجارت زیر پا گذاشت. در طول بائیز ۱۹۷۱، نیکسون به ژاپن، کره‌ی جنوبی، تایوان و هنگ کنگ دستور داد سرعت صادرات پارچه‌ی خود به آمریکا را تقلیل دهند و باین ترتیب حمله به واردات را افزایش داد. از ژاپن و بازار مشترک نیز بطور مشخص خواسته شد که اجازه دهند کالاهای آمریکایی بیشتری به قیمتهای قابل رقابت در بازارهایشان بفروش برسد.

حمله موفقیت آمیز بود. تا بهار ۱۹۷۲، ژاپن و دیگر ملل آسیایی موافقت کرده بودند که آهنگ رشد فروش پارچه را به آمریکا آهسته کنند، و هم ژاپن و هم بازار مشترک

موافقت کرده بودند که محدودیتهای تجاری بر بسیاری از محصولات آمریکایی را بست نمایند.

معمداً، روشهای نیکسون، شدت برای نمایندگیمان اصلی منافع سرمایه‌داری ماوراء ملی نگران کننده بود. فیلیپ تروزیس، معاون وزیر اقتصاد از ۱۹۶۹ به بعد، کابینه را ترک کرده موسدی بروکینگ، پایگاه تئوری ماوراء ملی پیوست. ج. رابرت شترل، سفیر آمریکا در جامعه اروپا از ۱۹۶۶ به بعد، بعد از ۲۷ سال کار در وزارت خارجه، سمت خود را ترک کرده و شروع به تألیف برای شورای روابط خارجی کرد. و شاید مهم‌تر از همه فرد برکنش معبود درخان و برنحرک سرمایه‌داران مالی بود که سم خود را بعنوان معاون هری کیسینجر در امور اقتصادی بین‌المللی رهبر کرده به موسدی بروکینگ و شورای روابط خارجی بازگشت و در مقالاتی برای واسکنیست، نیویورک تایمز، سیاست خارجی، و امور خارجی مبارزه برای نشان دادن ماهیت محرب‌مویه‌های نیکسون را آغاز نمود. وی در مقاله‌ای بر امور خارجی در نوامبر ۱۹۷۱، سه ماه بعد از "بیمانی‌نیکسون" بی‌پرده چنین نوشت:

"در تابستان ۱۹۷۱، رئیس‌جمهوری نیکسون و آقای ورزر کانالی در سیاست اقتصادی خارجی آمریکا انقلاب کردند. با این کار، آنها یک روند حمایت‌گرا نه‌را فزونی کردند که سؤالاتی راجع به آینده اقتصاد آمریکا مطرح می‌سازد که حداقل با اندازه‌ی سؤالی‌هایی که بخاطر پذیرش ناگهانی کنترل بر حقوق - قیمت طرح شد، اساسی هستند. با اینکار، آنها همچنین یک روند انفراد فاجعه‌آمیز را بر عصب کرده‌اند که سؤالاتی راجع به آینده سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌سازد... هم اقتصاد آمریکا و هم سیاست خارجی آمریکا در آینده مورد نظر در تعادل قرار دارند... (نیکسون) تبدیل پذیری دلار را متوقف کرد و اساس نظام پولی بین‌المللی را که عملکرد منظم اقتصاد جهانی بوده وابسته است، در هم شکست. او بر واردات اضافی مالیات مقرر کرد. بیشترین سوبسید در تاریخ برای صادرات آمریکا و تسعیر علیه ماشین آلات خارجی را با غیر مجاز کردن آن برای صندوق توسعه‌ی کار پیشنهاد کرد، آسیای جنوب شرقی را به توافق "داوطلبانه" محدودیت بر نساجی وادار کرد، و سعی در کسرش و محکم کردن موافقت‌نامه‌ی "داوطلبانه" موجود مولاد کرد که تجدید نظر کامل در موضع سنتی دولتهای آمریکا مبتنی بر مقاومت علیه حمایت‌گری و هدایت جهان بسوی تجارت هر چه آزادتر، محسوب می‌شود... او از محسوی و روح قانون بین‌المللی حاکم چه در زمینه‌ی پولی و چه در زمینه‌ی تجاری تخطی کرد.

سیاست اقتصادی خارجی جدید بیش از حد فرا رفته و چه نظر کیفی و چه کمی اهدافی غیرممکن تعیین کرد... اقدامات برای اقتصاد آمریکا اشتباه است، چون علاوه بر جدایی دراز مدت از انگیزه‌های غیر قابل صرف نظر رقابت جهانی، خطر بیکاری و از دست دادن سرمایه‌گذاری بلافاصله را نیز در بر دارد. این اقدامات برای منافع جهانی آمریکا فاجعه‌دیده ارمغان می‌آورد... (۹)

در سپتامبر ۱۹۷۱، برگستن، همراه با ریچارد کوپر و ریچارد کاردر دو نظریه پرداز برجسته دیگر ماوراء ملی در سوکمیسیون سیاست اقتصاد خارجی، در کمیسیون امور خارجی سنا شهادت دادند. (این کمیسیون) بعد گزارش نسبتاً محتاطانه‌ای در مورد عواقب بین‌المللی سیاست اقتصادی جدید در اوایل فوریه ۱۹۷۲ منتشر ساخت و چنین بیان داشت:

در بین شاهدین غیر دولتی این توافق کلی وجود داشت... که تاکتیکهای دنبال شده مبتنی بر "سیاست اقتصادی جدید" منضم یک استراتژی پر مخاطره است که می‌تواند منجر به اولین جنگ تجاری بین‌المللی از دهه‌ی ۱۹۳۰ به بعد شود...

مسائل اعلام شده در ۱۵ اوت، بخشی فنی از تمهیدات الزام آور ما در قرارداد عمومی تعرفه و تجارت راجع به تجارت متقابل، و به همین میزان بخشی از قوانین الزام آوری صندوق بین‌المللی پول راجع به تبدیل پذیری (ارز) بود... علاوه، ناگهانی بودن اعلام این مسائل بدون هرگونه مشورت قبلی و تفاوت اساسی آن با مشی مکرراً اعلام شده‌ی قبلی طبیعتاً ظن خارجی‌ان را به امکان تسلیم ایالات متحده حمایت‌گرا - یانه و حتی انفرادگرایانه، برانگیخت....

همین شاهدین غیر دولتی توافق داشتند که بهره‌گیری ما از اضافه مالیات در شرایط مهم‌ترین شرایط قوانین بین‌المللی... بدون جهت امکان تلاقی اقتصادی توسط کشورهای دیگر را فراهم کرده است، و شهیدیم کردند که منافعی موجود در کشور خود ما علیه لغو آن مقاومت خواهند کرد... نظری قابل ملاحظه‌ای نیز وجود داشت مبتنی بر اینکه روش برخورد "سیاست اقتصادی جدید" بدون جهت به روابط بین‌المللی آمریکا لطمه زده است. مهم‌ترین آنها، فقدان آشکار هرگونه مشورت با ملل خارجی، منجمله نزدیکترین متحدین ما درباره‌ی معیارهای اعلام شده، است. چنین روشی، اساس روابط دو جانبه و چند جانبه طولانی همکاری و اعتماد بین کشورها در درون سازمانهای بین‌المللی را در هم می‌ریزد. (۱۰)

والتر شل، وزیر خارجه‌ی وقت آلمان غربی چنین هشدار داد:

"ایالات متحده با تمهیداتش در مورد سیاست تجاری ممکنست فروپاشی دنیای غرب را موجب شود." مریه‌های نیکسون، در حقیقت تلاش همه جانبه‌ای برای اعمال مجدد تسلط اقتصادی آمریکا بر ژاپن و اروپای غربی بود. اتحاد مهم بود، ولی تکتیکی کلیدی این بود که ژاپن و اروپای غربی به تنهایی، بسته به نیاز، در معرض حمله یا آشتی آمریکا بودند. در مرهنگلعت "نظریه پردازان به هم وابسته" ماوراء ملی، نیکسون یک سیاست "اقتصاد ناسیونالیستی" در پیش گرفته بود.

بطاهر، این ممکنست یک ارزیابی واقع گرایانه‌ی عالی از رقابت‌های درون امپریالیستی در بحیوچه بحران شدید اقتصادی و سیاسی بنظر برسد. در حقیقت، شکاف در میان کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، این بازیکنان بین -

المللی - سرمایه داران و کمیانیهای ماوراء ملی - را که منافعتشان در تجارت آزاد، سرمایه گذاری آزاد، و یک اقتصاد جهانی بهم وابستهی سیال سرمایه داری است که در آن رفت و آمد پول، و بدست آوردن هر چه بیشتر آن آزاد است، در معرض خطرات جدی قرار داده بود.

طولی نکشید که این قدرتهای مالی ماوراء ملی شروع به اقدام کردند. در یک رشته مقالات، کنفرانسها و تبادلات نظرها توسط مهمترین نمایندگان اقتصادی، سیاسی و نظری سرمایه ی ماوراء ملی - زیگنیف، برژینسکی، دیویدراکفلر، جرج بال، سی. اف. برگستن، ریچارد کوپر، ریچارد گاردنر، دیوید پاکارد، سایروس وانس، مایکل بلوشتال، سر آلک. کرن کراس، دون کیدو کولونا دی پالیانو، ریموند باز، ژان ری، جان لودون، چوچيرو فوجینو، سايورو اکییتا - کلا توافق شد که ضربه های نیکسون خود را حیران نخواهند کرد و در سطح بین المللی میباید از منافع ماوراء ملی با قدرت بیشتری دفاع کرد. البته برای نظام اقتصادی بین المللی، با توجه به تغییرات و اوضاع در حال تغییر، بازگشت به اوضاع سابق، بابه محضی جنایت، غیر ممکن بود. سیاستهای اقتصادی نیکسون، تشنج زدایی، اوضاع بی ثبات روز افزون در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، و ظهور اوپک ("بحران نفتی" ۱۹۷۴-۱۹۷۳) تمام این عوامل دنیای سرمایه داری را بنحو حیران ناپذیری تغییر داده و پیچیده کرده بود. ولی منافع مالی و متحد قصد داشتند طوری با این تغییرات مقابله کنند که منافع اقتصادی ماوراء ملی آنها در خطر قرار نگیرد. **ادله دارد**

توضیحات

- (۱) کمیانیهای چند ملیتی، تجارت و دلار، استعارات زولیک، مر و ارست بلوخ، نیویورک ۱۹۷۴، صفحه ۴۳
- (۲) "خطوط در حال تغییر سرمایه گذاری مستقیم خارجی" در سرمایه ی بین المللی بولتن گروه اقتصادی بانک جیس ماساتان (۱۳ دسامبر ۱۹۷۶)
- (۳) رابرت آلبر، "سازگاری بین المللی: رشد و مقررات"، مجله ی کلمبیا ورلددیزینس
- (۴) "چند ملیتی هادر محاصره"، در سرمایه ی بین المللی، (۱۹ مه ۱۹۷۵)
- (۵) "اهمیت ارتباط منطقه ی آتلانتیک" در سرمایه ی بین المللی (۱۷ نوامبر ۱۹۷۵)
- (۶) "کوسموکوزپ (کمیانی جهان وطن): اهمیت بنی وطن بسودن" در مجله کلمبیا ورلددیزینس
- (۷) رابرت بالدوین و دیوید کی "تجارت بین المللی و روابط بین المللی" در سیاست جهانی و اقتصاد بین المللی، منتشر شده توسط فرد برگستن و لارنس کراوز (واشنگتن د. سی: موسسه ی بروکینگ ۱۹۷۵) صفحه ۱۰۰
- (۸) برای درک خلاصه ی مفیدی سیاستهای اقتصادی خارجی نیکسون در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ رجوع کنید به مقاله ی "انقلاب در روابط اقتصادی منطقه ی آتلانتیک: هدیه ی بدون شرط" نوشته ی بنیامین کوهن در ایالات متحده و اروپای غربی،

(۹) امور خارجی، ژانویه ی ۱۹۷۲

(۱۰) واقعیات جدید و جهت گیریهای جدید در سیاست ایالات خارجی ایالات متحده، گزارش توسط سوکمیسیون سیاست اقتصاد خارجی به کمیسیون امور خارجی سا (۲۸ فوریه ۱۹۷۲)

تهران باخون...

نیست. از همین رو تصمیم به تحمن در محل شهرداری گرفتند. در این موقع دهکده داران و دستفروشان خیابان مصدق نیز به محل شهرداری آمده و به تحمن کنندگان پیوستند. در این زمان پاسداران "برای حفظ نظم و امنیت" با خودروهای مسلح برای مقابله با متعرضین خود را به شهرداری رساندند. و چون متحصنین تا تعیین تکلیف، حاضر به سگتن تحمن خود نبودند، آنها را به رکبارکلوله بستند. در نتیجه ی این حمله ی جنایتکارانه، ۴ تن از دستفروشان شهید شده، تعداد کثیری زخمی گردیده و عده ی بیشتری دستگیر گشتند. در پی این حمله، شهرداری، به سرعت جمع کردن دهکده ها را عملی کرده و تعداد زیادی از خیابانها را "پاکسازی" کرد.

بعد از این کشتار دولت اعلام کرد که حاضر است دهکده ها را از سابق را به کار کمارد. ولی کیست که به تو خالی بودن چنین وعده و وعده هایی آگاه نباشد. اینبار نیز صلاح نبود که فریاد بحق این بخش از زحمتکشان میهن ما، بکوش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی حمایت از مستضعفین برسد.

با این اقدام بار دیگر نشان داده شد که دفاع از سرمایه، مرزهای سابلانلخصی را در هم می ریزد و ماهیت واقعی حمایت از مستضعفین را به نمایش میکذارد، پاسدار "خوب و بد" و کمیته ی "خوش نیت و بد طبیعت"، هر دو راه دفاع از خود فرا میخواند و هر دو را به کشتار و اعتراض کنندگان پی سلاح میکمارد. در جامعه ی سرمایه داری انسان که کمر به خدمت سرمایه بسته اند خود بهترین عامل برای شکستن و زردن توهمنهایی هستند که شایب مدتی گوناوه در پی ادعاهای پوچ و تو خالی بوجود آیند. بکوشیم با شرکت فعال و همه جانبه در مبارزان توده های زحمتکش، از خواستهای بحق آنها دفاع کرده و فریاد این مبارزات را هر چه خروشنده تر سازیم.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهایی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، مع هذا در پاره ای از جزئیات میتوانند مطابق نظر همه اعضای آن نباشند.

محاکمه تقی شهرام، توطئه علیه نیروهای انقلابی است!

در هر حال، ما درهما زمان که وقایع درون سازمان مجاهدین خلق بوقوع پیوست، نظر خود را وضد کمونیستی بودن روشهای اعمال شده در تمقیه سازمان مجاهدین را مشروحا "بیان کرده ایم. لیکن همانطور که بعد از دستگیری تقی شهرام اظهار داشتیم، اگر قرار به محاکمه وی باشد، این جنبش انقلابی و سازمانهای آن هستند که چنین صلاحیتی را دارا هستند، زیرا تقی شهرام عضو یک سازمان انقلابی (مجاهدین خلق) بوده و بنا بر این اعمال او نیز در محدوده آن سازمان قابل بررسی است و یک رژیم ضدانقلابی و مرتجع صلاحیت دخالت در امور مربوط به سازمانهای انقلابی را ندارد.

ما ضمن پشتیبانی از شعار عدم صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی برای محاکمه تقی شهرام، همه نیروهای انقلابی را فرا میخوانیم که این توطئه ننگین رژیم جمهوری اسلامی را با تمام شواقتها کنند.

توطئه و...

مورد حمایت هردو جناح هیئت حاکمه فرا گرفت. هیچک از این دو جناح در آن زمان نمیخواستند که ارتش توسط مردم متلاشی شود. لجن پراکنیهای باندا بزرگان و حزب جمهوری اسلامی علیه نیروهای که شعار نابودی ارتش شاهنشاهی و برقراری ارتش خلقی میدادند هنوز با دسرفته است. بهر حال تمایل هردو جناح هیئت حاکمه به حمایت از ارتش در مقابل نیروهای چپ، همراه با سردرگمی نیروهای چپ در تشخیص ماهیت رژیم و ارائه شعارهای نادرست (که بخصوص در جریان حوادث ترکمن محرا مشهود شد) موجب گشت که چپ نتواند پس از ضربه نخستین، ضربه دیگری به ارتش ارتجاعی وارد آورد. ریشخند آمیز ولی واقعی است که ادامه این کار با بستی بدست یک نیروی ارتجاعی دیگر مانند حزب جمهوری اسلامی صورت میگرفت!

در این میان طبیعی است که اگر مبارزه و نیروی ارتجاعی موجب تضعیف هردو شود، آشاری بر آن در مبارزه نیروهای مترقی علیه همه نیروهای ارتجاعی مترتب خواهد بود. این البته وابسته است به شرایط مادی جامعه و نیز توان و میزان هوشیاری نیروهای چپ. این امر نه تنها در رابطه با تحلیل ماوقع مهم است بلکه از آن مهمترین رابطه با حوادث آینده و کودتا و شبهه کودتاهای مسلم این و آن جناح هیئت حاکم و نیز اقدامات و مانورهای نیروهای سلطنت طلب - از کودتا گرفته تا "قیام" بخشهایی از ارتش - اهمیت ویژه دارد. معادله گسستی باید بنحوی تعبیر یابد. در این معادله جناح بنی مدفر مانده صوری ارتشی در حال فروپاشی است که به صرف بردهای کوتاه مدت ظاهری دلخوش کرده است، و جناح بهشتی در فروپاشی نظم و روحیه ارتش موفق بوده است. سلطنت طلبان در تصور فتح مجدد قلاع از دست رفته از خارج و داخل مرزها تلاش میکنند. و "بخشهایی از چپ" هنوز متحیرند که جانب ارتش را بگیرند یا سپاه پاسداران را!

محاکمه تقی شهرام بعد از یک سال حبس، آغاز شده است. در طول این یک سال رژیم جمهوری اسلامی او را در معرض انواع شکنجههای روحی قرار داده و تلاش زیادی برای وادار کردن وی به یک شوی تلویزیونی از نوع آریا مهری برای موضعگیری علیه نیروهای چپ و سازمانهای انقلابی کرده، ولی موفق نشده است. آیت الله قدوسی هم حداقل عماه است که مرتباً "تهدید به محاکمه وی کرده ولی این تهدیدها را عملی نمي ساخت، شاید باین خاطر که هنوز جوار برای محاکمه یک زندانی سیاسی رژیم شاه آماده نمیدید.

ولی با سخنان خمینی را جمع به مجاهدین خلق، چراغ سبز حمله به مجاهدین برای تمام جریانات ارتجاعی داده شد و دستکای تبلیغاتی رژیم زمینه جدیدی برای "بی اعتبار کردن" جنبش چپ و انقلابی بدست آورد.

محاکمه تقی شهرام نیز بعنوان یکی از جنبه های این حمله گسترده، تا کهان بمیان کشیده شد. روشن است که هدف از این امر از طرفی "اثبات" ترما رکسیست بودن مجاهدین و ثانیاً "حمله به جنبش کمونیستی است.

دوروشی و ریاکاری رژیم نیز بخوبی در این میان آشکار است. گردانندگان رژیم ارتجاعی از طرفی معتقدند سازمان مجاهدین خلق از ابتدا کمونیستی و التقاطی و منحرف بوده (همچنانکه خمینی و منتظری بیان کردند) و برای اثبات این امر حتی از دفاعیات شهدای اولیه سازمان مثل علی میهن دوست نیز عباراتی نقل میکنند و از طرف دیگر اتهام تقی شهرام را شرکت در قتل مسلمانان انقلابی چون شریف واقفی و صدیه لطف (اعضای سازمان مجاهدین) اعلام میکنند. کدامیک را باید باور کرد؟ کمونیست بودن مجاهدین خلق و بالنتیج شهدائی چون شریف واقفی که در رهبری سازمان نیز فرار داشته است و یا مسلمان بودن وی را؟ واقعا که این دوروشی و حقده بازی و بیشرمی فقط از عهده رژیم این چنین مرتجع و عقب مانده بر می آید.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد.

کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، چاپ رهایی در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکران بکوشند.

جمهوری اسلامی در عزای "شهادت" یک ساواکی

اطرش و کوشش در نفوذ در سازمان دانشجویان ایرانی در وین، با اغضای اتحادیه دانشجویان فلسطینی در اطریش مطرح دوستی ریخت و سپس اولین تماسهای خویش را با مقامات سفارت ایران در اطریش برقرار کرد. طی این تماسها، او از جانب فردی بنام ایرج کلرخانی که مسئول ساواک در اطریش بود، مأموریت یافت از طریق دانشجویان فلسطینی به لبنان برود. او که زیرکانه توانسته بود "اعتماد" برخی از دانشجویان فلسطینی را جلب کند توسط آنان به جنبش مقاومت فلسطین معرفی شد و به لبنان عزیمت کرد. در لبنان وی به مقامات جنبش فلسطین مراجعه کرده و خواهان فعالیت در بخش "امنیتی" سازمان الفتح شد. پس از مدتی رفت و آمد بدفاع الفتح در بخش "الامن المخییات" فتح که مسئولیت حفظ امنیت اردوگاههای فلسطینی را به عهده دارد بکار مشغول شد. وی پس از آنکه "اعتماد" مسئولین این بخش از الفتح را جلب کرد خواهان تماس با سازمانهای ایرانی فعال در منطقه شد. (زمستان ۵۳) و در این روند با یکی از رفقای گروه ما که آتزمان مقیم بیروت بود ملاقات کرد و طی این ملاقات بود که بسیاری از دلائل وی برای پیوستن به جنبش و علاقه به مبارزه و... از نظر رفیق ما مشکوک بنظر رسید تا حدی که این رفیق از بخش امنیتی الفتح خواستار تعقیب و مراقبت از وی شد.

در طی تعقیبهای مکرر وی توسط الفتح بود که به ملاقاتهای پنهانی وی با مقامات سفارت ایران پی برده شد و بالاخره در اواخر سال ۵۳ وی توسط بخش امنیتی الفتح دستگیر گردید. همزمان با دستگیری وی، سفارت ایران در بیروت اطلاعیه ای مبنی بر مفقود شدن یک دانشجوی ایرانی صادر کرد و خبر مفقود شدن نامبرده در روزنامه های "السفير" و "المحرر" نیز درج شد.

رمضانخانی بعد از بازجویشهای اولیه و پس از مدتی که در زندانهای بخش امنیتی بسر برد به دادگاه انقلاب الفتح (عدل الثورة) تحویل داده شد (تابستان ۵۴) و بازجویشهای نهائی از او آغاز گردید. در این دوره از بازجویشها، نماینده ی گروه ما نیز شرکت داشت. در این بازجویشها که نوار آنها نیز موجود است، رمضانخانی به کلیه ی خیانتهای خویش اعتراف نموده و به عضویت در ساواک و فعالیت در بخش خاورمیانه ی این سازمان جهنمی اقرار کرد. وی در یک اعتراف نامه ی کتبی که نسخه ی آن

بعدی پیش رسانه های گروهی خبر شهادت "دو دانشجوی مبارز ایرانی" در لبنان را منتشر نمودند. جنازه ی آنان بر دوش از فرودگاه مهرآباد تسلیع شد و وزارت امور خارجه مجلس ترجمی برای آنان برپا نمود و آقای مصطفی جمران وزیر دفاع ملی، رئیس ساواک و نماینده ی شورای اسلامی از تهران، در سوگ آنان به ماتم تسلیت و در روزنامه اطلاعات در روز دوشنبه ۱۶ مهر ماه نوشت:

"... شهید محمدرضا رمضانخانی و محمدحسین سرت، از مبارزان جان باختاری بودند که از سالها پیش در جهت خط مکتبی اسلام، علیه طاغوت و حیلدهای غربی و شرفی می جنگیدند و لحظه ای آرامش نداشتند. انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان ایران در لبنان را پایه ریزی کردند، و اسلام را ستیز انقلابی را در لبنان تقویت مینمودند، و خالصانه به شیعیان لبنان و سازمان امل کمک میکردند...

من، شهادت این دو دوست قدیمی و مومن خود را به خانواده های آنان، و به شیعیان لبنان و بملکت ایران، و برهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، امام خمینی تسلیت و تبریک میگویم."

یادنامه ی این "شهیدان" و ذکر مصیبت وارده و ... ظاهراً امری طبیعی بنظر میرسد. دو "مبارز" بدست اعمال بعث عراق "شهادت" رسیده اند و باید در سوگ این "مبارزان" از "مبارزه ی آنان تجلیل نمود. اما برای کسانی از جمله ما و آقای مصطفی جمران که هر یک بنحوی از نزدیک در جریان "مبارزه ی یکی از این مقتولین یعنی محمدرضا رمضانخانی بوده ایم مساله ی بگونه ای دیگر مطرح میگردد. آقای جمران میتوانند و شاید محق باشند که از رمضانخانی بعنوان یک دوست قدیمی و مومن، یک یار "امل" و شیعیان لبنان و... نام ببرند، اما ما از رمضانخانی نه بعنوان یک "مبارز" بلکه بعنوان یک ساواکی زیر دست یاد خواهیم نمود. یک عنصر ساواکی که از جانب سازمان امنیت و اطلاعات کل کشور در زمان ریاست نصیری به لبنان اعزام شد تا نه تنها حرکات مبارزین انقلابی ایران در منطقه ی خاورمیانه را زیر نظر بگیرد بلکه در صورت امکان بداخل سازمانهای مقاومت فلسطین نیز رخنه نماید و اطلاعات لازم را به سفارت ایران در لبنان گزارش کند.

محمدرضا رمضانخانی سالها پیش ظاهراً بعنوان دانشجوی تهران را بمقد اطریش ترک کرد، و پس از مدتی اقامت در